

به نام خدا

دکتر شریعتی؛ نماد شیعه‌ی مسوول

متن کامل سخن‌رانی در جمع اعضا و علاقمندان نهضت آزادی ایران به مناسبت سی و یکمین سال‌گرد درگذشت زنده‌یاد دکتر علی شریعتی

نویسنده: مهدی معتمدی مهر

Motmehr86@gmail.com

سال‌هاست که در کشور ما خرداد ماه، یادآور حسرتی جانکاه است. حسرت از دست دادن مردی که مرگش همواره در هاله‌ای از تردید فرو ماند. هنوز کسی با صراحت نمی‌گوید که زنده‌یاد دکتر علی شریعتی به مرگ طبیعی چشم از جهان فرو بست و یا به شهادت رسید اما آن‌چه که مشخص است این که این حادثه به هر صورت که رخ داده باشد، به همان گونه‌ای اتفاق افتاده است که دکتر در مناجاتش طلب کرده بود. «خدایا تو به من چگونه زیستن را بیاموز، چگونه مردن را خود خواهم آموخت.» اصالت این مرگ در قرارگرفتن در راستای زندگی پر فراز و نشیبی است که زنده‌یاد دکتر علی شریعتی طی کرده است. روستازاده‌ای از قلمرو کویر، تشنه‌ای که سر سیراب شدن ندارد، جستجوگری عاشق، که دلداده‌ی دونوازی قرقره و ریسمان چاه‌های آب است، اما نه فقط برای آن که خود بنوشد. عطش، بهانه‌ای است برای سیراب کردن خلق خدا. با هر جرعه‌ای که می‌نوشاند، تشنه‌تر می‌شود اما نه تشنه‌ی نوشیدن که تشنه‌ی نوشاندن و چنان است که علی برای خود به مثابه‌ی روشن‌فکرِ مسلمانِ مسوول دو شرط قایل می‌شود، "نداشته باشد و نخواهد" تا مگر خدای نکرده محافظه‌کار نشود و ضعف نشان ندهد. در ظاهر نخست، این سیمای مردی است عارف مسلک. اما عرفانِ علی نیز از دستی دیگر است. عقل در این عرفان حرف اول را می‌زند و شناخت، سنگ زیرین این عرفان است. او عرفانش را از نه تذکره‌ها و های و هوی و سماع صوفی‌مآبان نشسته به کنج عافیت که از فحوای تشیع علوی می‌یابد. اگر دکتر شریعتی را بخواهیم در یک عبارت خلاصه کنیم، تنها باید گفت: علی، تمامت مسوولیت شیعه را زیست و هم از این روست که به مرگی چونان خفت که طشت رسوایی زندگان خفته را بر بام هفت فلک بر رسانید.

۱. دکتر شریعتی یک شیعه‌ی تام و تمام است. او نقطه‌ی زایش تاریخی خود را از "نه‌یی" می‌داند که علی(ع) در شورای خلافت بدون لحظه‌ای تردید به عبدالرحمن عوف می‌گوید^۲. "نه‌یی" که سرنوشتی خون‌بار برای امام و فرزندانش به ارمغان می‌آورد. "نه‌یی" که فاجعه‌ی کربلا و بریده‌شدن سر پسرش را به دنبال دارد. امام به خوبی می‌داند که هزینه‌ی این نه چیست و فایده‌ی آن کدام؟ امام به درستی آگاه است که در سایه‌ی قتل عام کربلاست که عزت دمشق، نگینی می‌شود جاودانه بر تارک تاریخ تشیع. برای دکتر شریعتی، تشیع، تنها یک اصل دارد و آن هم نه است. نه به صاحبان زر و زور و تزویر. نه به اشرافیتی که سمبلش عبدالرحمن است. نه به ارتجاعی که در ابو موسی اشعری، عمق حماقت و حقارت خود را باز می‌نمایاند. نه به ابوسفیان و عمرو عاص که حيله و مصلحت را جایگزین حقیقت کرده‌اند. در روزگاری که ادبیات روشن‌فکرانه و آتمسفر جاری در کشور، میانه‌ای با مذهبی بودن نداشت و اتصاف به مذهب نه قاتق نان بود و نه اسباب نام و یا جذابیتی در محافل روشن‌فکری و حتی پذیرشی در هیات‌های مذهبی فراهم می‌آورد، دکتر شریعتی با افتخار تمام، خود را شیعه‌ی علی(ع) معرفی می‌کند. او علی(ع) را نه با شمشیر کشی‌ها و نه با کندن درب خیبر که با گفتن یک "نه" این‌گونه شایسته‌ی ولایت می‌بیند. او علی را نه در صحنه‌ی خیبر و خندق و بدر که گریبان سر فروبرده به چاه‌های مدینه سراغ می‌گیرد. او ولایت و حقانیت علی را در قطرات اشکی که به

چاه‌های مدینه به امانت سپرده و سکوت پر فریادش در طی بیش از ربع قرن، متجلی می‌بیند. علی (ع) برای شریعتی، مصداق انسان کامل و والاترین و موثرترین نصیر دین خداست. اما علی‌یی که شریعتی می‌شناسد، نه درهم و دیناری دارد و نه شمشیرزنی است که تاریخ سلاطین خون‌خوار و فرهنگ مبتنی بر عقده‌های سرکوب شده‌ی مردمی ستم‌دیده از او ساخته است. علی (ع)، تجسم ایمان به حقیقت است. علی نماد عدالت‌خواهی است. علی (ع) با مصلحتی که «روپوش دروغین زیبایی بوده است تا حقیقت را در درونش مدفون کنند و تیغ شرعی بوده که تنها برای ذبح حقیقت، مصرف تاریخی یافته است»^۳، کاری ندارد و تشیع و دین و مذهبی که دکتر شریعتی از علی (ع) می‌آموزد، هرگز هدف نیست. شریعتی محور تمام معانی دین و مذهب و سلوک و شریعت را راه می‌داند و به همان اندازه مذهب برای مذهب را مذموم و مضحک می‌شمارد که هنر برای هنر و شعر برای شعر را. در نظرگاه شریعتی راه یعنی وسیله‌ای که باید از آن گذر کرد و به مقصد رسید. نه این که در راه ایستاد و به تجلیل‌های بی‌حقیقت و بی‌هدف پرداخت و او این همه را از علی آموخته است، وقتی که می‌فرماید: «آنان که بی‌دانش عبادت می‌کنند، راه می‌پیمایند و به جایی نمی‌رسند، صبح تا شام در حرکت‌اند و در راه، اما در پایان راه به همان نقطه‌ای می‌رسند که آغاز کرده بودند.»^۴

۲. در همین راستاست که شریعتی، شیعه را مترادف با مسوول می‌شناسد و می‌گوید: «شیعه بودن، مسوولیتی ایجاد می‌کند، اخص از انسان بودن و متفکر بودن و مسلمان بودن که خاک شیعه مسوولیت‌خیز است. اما شیعه‌ی علی و نه شیعه‌ی صفوی که عامل سلب مسوولیت و نفی همه‌ی امر و نهی‌هایی است که به انسان مسلمان خطاب شده است. تشیع صفوی، مذهب راه‌حلی‌یابی است برای گریز از مسوولیت‌ها. مذهب تجلید و تذهیب و تجلیل قرآن، نه تحقیق و تفسیر آن. شیعه‌ی صفوی نگران نیست، زیرا راه حل‌های ساده دارد. کتاب دعا را می‌گشاید، نوشته است که فلان کلمه را چهار بار بخوانی پولدار می‌شوی. این برای دنیا و اگر همین را بنویسی و رو به قبله بخوانی تمام گناهانت بخشیده می‌شود، این هم برای آخرت. اما در برابرمان علی (ع) ایستاده است که همه‌ی مصالح خویش و سرنوشت خود و خانواده و فامیل و گروهش را فدای حق و ناس می‌کند و لحظه‌ای میدان جهاد و مبارزه را خالی نمی‌گذارد.»^۵ و بر اساس چنین درکی است که دکتر شریعتی برای شیعه‌ی علی مسوولیت می‌شناسد و در این بین، مسوولیت علما را بیشتر می‌داند، اعم از آن که عالم دینی باشد و یا روشن‌فکر دانشگاهی. و باز هم بر اساس چنین بینش و چنین باوری است که می‌گوید: «مسوولیت روشن‌فکر این است که از کافه‌های اشرافی روشن‌فکرانه‌ی بالای شهر که قهوه‌ی پنج‌تومانی می‌خورد و راجع به کشورهای عقب‌مانده سخن می‌گوید فرود بیاید و دریابد که توده چه می‌کشد، زبانش چیست و حرکت و تکامل و بیداری و خلاقیت و سازندگی به جامعه ببخشد و مسوولیت عالم مذهبی ایجاد یک انقلاب شیعی است. در نوع برداشت‌ها و فهم زمان ما. مسوولیت گستاخ بودن در برابر مصلحت‌ها، در برابر عوام و پسند عوام و بر ذوق و ذائقه و انتخاب عوام شلاق زدن و رهبری اجتهاد و علم را تحصیل کردن و عوام را به دنبال اجتهاد و فکر و برداشت خویش کشاندن و به ایمان مردم و بیداری عموم پرداختن. آری رسالت و نه فقط رساله.»^۶ و شاید از همین روست که می‌گوید: «از ۸۰ سال پیش تا کنون، هم‌زمان با سید جمال‌ها، کواکبی‌ها، میرزا کوچک خان‌ها، شیخ محمد خیابانی و مدرسه‌ها، فقها و مراجع بزرگی داشته‌ایم که از نظر علمی بر اینان برتری داشته‌اند اما تاثیر اجتماعی‌شان و حتی نقششان در احیاء و پیشبرد اسلام و جامعه‌ی اسلامی اگر نگوییم صفر بوده است باید گفت که از صفر نیز بالاتر نبوده است. اختلاف اثر وجودی این دو صف، اختلاف میان اندیشمندانی را نشان می‌دهد که تنها در حوزه و کتاب محصورند با آنانی که در عین حال در عمل سیاسی عصر خویش شرکت جستند. پس از پیامبر، ابوذر که از نظر علمی در برابر سلمان یک عامی به حساب می‌آمد چون در مبارزه‌ی سیاسی زمان خویش، فعالانه، قاطعانه و مستقیم شرکت جست،

اثری را در تاریخ به جای گذاشت که سلمان که چهره‌ی علمی و فکری میان اصحاب پیامبر بود، از آن محروم است.^۷

۳. و چنین است که شریعتی از خودسازی به مثابه‌ی رشد هماهنگ ابعاد گوناگون انسانی سخن می‌گوید: یعنی « عبادت، کار و مبارزه‌ی اجتماعی »^۸. شریعتی، « مقصود از عبادت را اتصال وجودی مستمر میان انسان و خدا می‌داند. خداوندی که سرچشمه‌ی معنی، زیبایی، هدف و ایمان و همه‌ی ارزش‌های انسانی ماست و بی او همه چیز در منجلا ب پوچی، عبث و ابتذال فرو می‌افتد. »^۹ اهمیت کار در منظر شریعتی از آن روست که « انسان با کار خویش، جامعه را تغییر می‌دهد و می‌سازد و عجیب است که انسان در همان حال که می‌سازد، ساخته می‌شود. »^{۱۰} در بینش شریعتی، « مقصود از سیاسی بودن، گرایش و بینشی است که فرد را به جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند، پیوند می‌دهد و این پیوند است که تجلی‌گاه اراده، آگاهی و انتخاب انسان به شمار می‌رود و تنها انسان است که موضع اجتماعی خویش را تایید می‌کند و یا بدان اعتراض می‌ورزد. بنابراین انسان غیر سیاسی، انسانی است که عالی‌ترین تجلی استعداد خویش را باطل گذاشته است. »^{۱۱} و شریعتی بر اساس نگرش و بینشی این چنین است که انسانی تعالی یافته در این سه بعد را آرزو می‌کند و می‌گوید: « در همان حال که مزدکی احساس می‌کنیم، در درون خویش، بودایی بر پا سازیم و در همان حال آزادی انسانی را تا آن جا حرمت نهیم که مخالف را و حتی دشمن فکری خویش را به خاطر تقدس آزادی تحمل کنیم و تنها به خاطر این که می‌توانیم او را از آزادی تجلی اندیشه‌ی خویش و انتخاب خویش با زور باز نداریم و به نام مقدس‌ترین اصول، مقدس‌ترین اصل را که آزادی رشد انسان از طریق تنوع اندیشه‌ها و تنوع انتخاب‌ها و آزادی خلق و آزادی تفکر و تحقیق و انتخاب است با روش‌های پلیسی و فاشیستی پایمال نکنیم. زیرا هنگامی که دیکتاتوری غالب است احتمال این که عدالتی در جریان باشد، باوری فریبنده و خطرناک است. »^{۱۲} و عجیب نیست که دکتر شریعتی، این همه را متجلی و متجسد در شخصیت و منش و ایمان و خلوص علی به مثابه‌ی انسانی واقعی که رشد یافته‌ی مکتبی متعالی است و حقیقتی جاوید بر گونه‌ی اساطیر ذهنی و غیر واقعی می‌بیند.

اما سوال اساسی آن است که بیاندیشم اگر دکتر علی شریعتی امروز در حیات جسمی بود، در چه وضعیت و کدام پایگاه قرار داشت؟ از کدام ادبیات استفاده می‌کرد و رابطه‌اش را با مردم و حاکمیت چگونه تنظیم می‌کرد؟ پاسخ به این سوال اگرچه ممکن است کمی ذهنی به نظر برسد، اما شاید غیرممکن نباشد. به زعم نویسنده‌ی این سطور، اگر امروز دکتر شریعتی زنده بود، بی‌گمان پرکارتر، با انگیزه‌تر و دل‌سوخته‌تر بود. تردید ندارم که بسط و تبیین آموزه‌ی تشیع علوی و پروتستانیسم اسلامی، مهم‌ترین پروژه‌های در دست او بودند، اگر او امروز در میان ما بود در برابر این همه ستم، این همه بدعت آشکار و این همه تبعیض و بی‌عدالتی هرگز سکوت نمی‌کرد. با آلوده‌کنندگان و ملوثان و به ابتذال کشندگان اصیل‌ترین اصول و آرمان‌های دینی و اخلاقی این ملت به مبارزه بر می‌خاست. کسانی را که به نام عدالت و دین و ولایت، سرمایه‌های مادی و معنوی این مردم را به ثمن بخش به مزایده گذاشته‌اند، افشا می‌کرد و از درآمدهای رانتی ۳۵۰ میلیاردی و پانصد میلیاردی و هزار میلیاردی در نمی‌گذشت. اگر شریعتی امروز زنده بود، حتما اعتراض می‌کرد. او حتما سخن‌رانی‌های گوناگونی انجام می‌داد و می‌گفت که علی (ع) ولی بود اما هرگز از آن دست فقهای نبود که در طول تاریخ تنها به حفظ قدرت و امنیت زمامداران اندیشیده‌اند. علی (ع) ولی خدا بود و بر مردم ولایت داشت، چرا که هرگز خود را حتی به قیمت حکومت خود بر جهان اسلام نیز آلوده به مصلحت‌بینی‌های غیراخلاقی و مخالف اصول انسانی نکرد. علی (ع) ولی خدا بود اما هرگز لباسی جز لباس مردم به تن نکرد و هرگز حاضر نشد تا به گونه‌ای از عادی‌ترین مردم باز شناخته شود. او حتما سخن‌های بسیار می‌گفت از این که نظریه‌ی ولایت فقیه و حکومت روحانیان، آموزه‌ای آلوده شده است که نمی‌تواند مشکلی از این مردم و جهان اسلام را بر طرف

سازد. اگر شریعتی زنده بود حتما گفتمان روشن فکری دینی به برخی از این بیماری‌ها و مباحث صرفا ذهنی دچار نمی‌شد و او حتما صدها کتاب و مقاله در خصوص خودسازی، استحمار، عقیده، انتظار، مسوولیت شیعه بودن و نیایش و دعا و آزادی در اسلام و غیره و غیره می‌نگاشت. اگر دکتر شریعتی زنده بود، بی‌هیچ مصلحت‌بینی و پرده‌پوشی از اشرافیت روحانی و استبداد دینی سخن می‌گفت. از ناتوانی دین‌داران سنت‌گرا و فقهای رساله‌نگار در پاسخ‌گویی به پرسش‌های جامعه‌ی امروز سخن‌ها می‌گفت. او حتما به این نکته اشاره‌ها می‌داشت که مسوولیت شیعه بودن روی دیگر سکه‌ی پاسخ‌گویی است. اگر علی (ع) نماد شیعه است و اگر کامل‌ترین نماینده‌ی انسانی این مکتب است از باب آن بوده که مسوول‌ترین شیعیان است و اگر مسوول‌ترین است به آن جهت بوده که خود را پاسخ‌گو به خدا و خلق خدا می‌دانسته. از آن جهت بوده که قرآن علی از خدا شروع می‌شود و به مردم (ناس) ختم می‌شود.

آری! اگر دکتر شریعتی امروز بود، قطعا بزرگ‌ترین دغدغه‌اش اسلام و تشیع بود و او در هر منبر و هر کلاس و هر تریبون باز هم از مارقین و ناکثین و خوارج و اهل جمل و فرعون و موسی و بلعم باعورا و قارون و سامری و عقیل و نمونه‌های امروزی نبرد حق و باطل روایت‌ها می‌کرد. از ضرورت شناخت علی، حرمت حقوق و کرامت انسانی، حق انتخابات آزاد، عدم مشروعیت حقوقی و شرعی نظارت استصوابی،^{۱۳} تقلید، به مثابه‌ی بزرگ‌ترین آفت از خود بیگانگی یک روشن فکر^{۱۴} و از بازگشت به خویشتن سخن می‌گفت. البته چه بسا اگر امروز دکتر شریعتی زنده بود مانند بسیاری از یارانش حق سخن گفتن نداشت. شاید مانند بسیاری از یارانش از ورود و سخن‌رانی در حسینیه‌ی ارشاد ممنوع می‌شد، شاید به او می‌گفتند که حق ندارد در خصوص قارون و فرعون و یزید که می‌خواست بیعت اجباری بگیرد، سخنی بگوید، چرا که مصادیق امروزینش، افشا می‌شدند، چرا که مراجع مقلد و منصوب بنیادهای مالی حامی ایشان به زیر سوال می‌رفتند، حتی شاید دکتر شریعتی از سخن گفتن در مورد امام هشتم (ع) نیز منع می‌شد، چرا که آن امام وقتی از دنیا رفت، آن قدر ملک و دارایی نداشت که در زمره‌ی ثروتمندان قرار گیرد، چرا که ترجیح داد تا در خارج شهری که حاکمی چون مامون دارد و شرط ولایت و خلافت را اتصاف نژادی و وابستگی به قریش می‌داند، مدفون شود. امام رضایی که دکتر ترسیم می‌کرد پا به بنگاه‌های آستان قدس نمی‌گذارد، چرا که هرگز تجارت نیاموخته و هرگز در جهت تثبیت قدرت هیچ حاکم غیر مردمی، حدیثی نسروده است. اگر شریعتی زنده بود، شاید امروز چندین محکومیت تعزیری و تعلیقی و تحمیلی را یدک می‌کشید. شاید از دانشگاه اخراجش می‌کردند. به کتاب‌هایش اجازه‌ی انتشار نمی‌دادند نشریات و روزنامه‌ها از انتشار مطالبش ممنوع بودند. شاید هم به قید وثیقه‌ی چند صد میلیونی آزاد بود و شاید در منزلش دوران حبس خانگی را می‌گذراند. با این همه تردیدی ندارم که اگر او امروز بود، در هر کجا که بود، فریاد افشاگرش را دریغ نمی‌کرد و بر همه‌ی ماست که به عنوان کسانی که میراث معنوی شریعتی‌ها، بازرگان‌ها، طالقانی‌ها و امثال ایشان و پرچم مبارزه با ستم و فساد و بی‌عدالتی و استبداد را در دست داریم، این جایگاه را پاس بداریم و قدر نهیم. اگر امروز شریعتی در میان ما نیست، دیروز هم علی در کنار شریعتی حضور فیزیکی نداشت اما او با شناخت علی (ع) قدم در راه بی‌برگشت تعالی نهاد. ما نیز به عنوان پیروان و شیعیان علوی، مکتبی را در اختیار داریم که امامش تنها به آن جهت امام است که عادل است. ما امروز کوله‌بار یک مبارزه‌ی هزار و چهار صد ساله را در دست داریم. مبارزه به خاطر آزادی، عدالت، کرامت انسان. ما تاریخ و فرهنگ شیعه را در دست داریم. فرهنگی بالنده و زاینده. مکتبی که توان پیشبرد و پیشرفت دارد. به ما امکان مقابله با بی‌عدالتی و آزادی‌خواهی را می‌دهد و از این روست که اگر چه دکتر شریعتی با ما نیست اما اندیشه‌ی او در میان ما حضور دارد، کارایی دارد. مانند شعر حافظ است. کهنگی نمی‌گیرد. از جنس عشق و معرفت است، زوال ندارد و اگر چه ما پیروان شریعتی که در نهضت آزادی ایران به خاطر آزادی ملت و میهنمان تلاش می‌کنیم، امروز از کم‌ترین حقوق انسانی و شهروندی بی‌بهره‌ایم، اما هرگز ناامید نیستیم و این امید را که به باور وعده‌های الهی و حقانیت مسوولیت‌مان به دست آورده‌ایم، یگانه راز پیروزی ما و هراس دشمنان آزادی این ملت است. خداوندا به ما توان به دوش کشیدن این مسوولیت را ارزانی فرما.

در پایان قطعه‌ای از نیایش زنده‌یاد دکتر علی شریعتی که از باور او به وجوه گوناگون انسانی و لزوم خودسازی و تعالی در تمام ابعاد زندگی بشر نشأت می‌گرفت و بیان‌گر حسرت‌ها و نیازهای عمیق ما هستند را مناسب دیدم که با خواندن آن‌ها به عرایض خود خاتمه می‌دهم:

- خدایا: عقیده‌ی مرا از دست عقده‌ام مصون بدار.
- خدایا: به من تقوای ستیز بیاموز، تا در انبوه مسوولیت نلغزم و از تقوای پرهیز مصونم دار تا در خلوت عزلت نیوسم.
- خدایا: مرا از فقر ترجمه و زبونی تقلید نجات بخش تا قالب‌های ارثی را بشکنم. تا در برابر قالب‌ریزیِ غرب بایستم و تا هم‌چون این‌ها و آن‌ها دیگران حرف نزنند و من فقط دهانم را تکان دهم.
- خدایا: مرا یاری ده تا جامعه‌ام را بر سه پایه‌ی کتاب، ترازو و آهن استوار کنم و دلم را از سه سرچشمه‌ی حقیقت، زیبایی و خیر سیراب سازم.^{۱۴}

آمین!

پانوشته‌ها:

۱. شریعتی، دکتر علی: پدر، مادر، ما متهمیم، سازمان انتشارات حسینیه‌ی ارشاد، ۱۳۵۰، ص ۱۳۴
۲. شریعتی، دکتر علی: مسوولیت شیعه بودن، ص ۲۸
۳. منبع پیشین: ص ۳۰
۴. منبع پیشین: ص ۱۵
۵. منبع پیشین: صص ۲۶ الی ۲۷
۶. منبع پیشین: ص ۳۴
۷. شریعتی، دکتر علی: خودسازی انقلابی، ص ۵۲
۸. منبع پیشین: ص ۲۳
۹. منبع پیشین: ص ۲۴
۱۰. منبع پیشین: ص ۲۹
۱۱. منبع پیشین: ص ۴۵
۱۲. منبع پیشین: صص ۲۰ الی ۲۱
۱۳. منبع پیشین: ص ۱۰
۱۴. شریعتی، دکتر علی: فلسفه‌ی نیایش، صص ۶۴ الی ۶۷